تکمله مربوط به صفحه ۱۱۲ قبل از کلام امام خمینی

کلام مرحوم اصفهانی:

برخلاف مرحوم نائینی که در امکان قطع موضوعی طریقی اشکال می‌کرد، مرحوم اصفهانی در امکان قطع موضوعی صفتی اشکال کرده است:

«و لکن المحقق الأصفهانی ناقش فی إمکان أخذ القطع بما هو صفة. و أطال فی نقاشه، و خلاصة مناقشته: ان قوام القطع و ذاته التی بها یتمیز عن غیره من الصفات و یکون بها قطعا هو کاشفیته التامة، فأخذه فی الموضوع مع إلغاء جهة کشفه غیر معقول، فانه نظیر أخذ الإنسان فی موضوع الحکم مع إلغاء إنسانیته. و تعرض إلی ما ذکره صاحب الکفایة من ان العلم نور لنفسه و نور لغیره و بیّن انه لا ینفع فی الدعوی» [منتقی الاصول، ج۴، ص۶۸]

توضیح:

۱. همه هویت قطع به کاشفیت تامه آن است.

۲. و لذا اگر بگوییم قطع از آن جهت که یک صفت نفسانی است (بدون توجه به کاشفیت آن) موضوع است، معقول نیست.

۳. و تعبیر نور لنفسه و نور لغیره هم نفعی به بحث ندارد.

ما می‌گوییم:

۱. می‌توان در پاسخ به فرمایش ایشان گفت:

قطع را نمی‌توان بدون کاشفیت لحاظ کرد. ولی معنای اینکه «قطع بدون کاشفیت موضوع است»، آن است که «قطع در حالیکه کاشف است از آن جهت که صفت است، موضوع است». و به عبارتی، وقتی «قطع به حیات زید» موضوع یک حکم می‌شود، قرار نیست حیات زید مد نظر نباشد ولی قرار است قطع را بدون آن لحاظ کنیم.

مثلاً یک چراغ، بدون نور قابل لحاظ نیست ولی گاهی می توانیم حکم را روی چراغ ببریم از آن جهت که اشیاء را روشن می‌کند. (می‌گوییم: با چراغ رانندگی کن) که در این صورت چراغ موضوعی طریقی است.

و گاهی می‌توانیم حکم را روی چراغ ببریم از آن جهت که چراغ است (اگرچه روشن کردن هم صفت اوست) مثل اینکه می‌گوییم، هر کس امروز چراغ دارد، باید صدقه بدهد.

۲. توجه شود که برخی از بزرگان خواسته‌اند به این مطلب پاسخ بدهند: در این صورت چون متعلق قطع مد نظر نیست، پس قطع به هرچه پدید آید، حکم بر آن بار می‌شود. (پس اگر گفتیم: «قطع به حیات زید باعث وجوب صدقه می‌شود»، چون حیات زید مورد توجه نیست، پس اگر قطع به مرگ عمرو هم پدید آمد، قطع حاصل آمده است و حکم یعنی وجوب صدقه جاری است) [همان، ص۶۹]

۳. در حالیکه این جواب کامل نیست، چرا که «قطع به حیات زید»، بما هو قطع لحاظ شده است. (مثل اینکه بگوییم: هر کس چراغی دارد که نور قرمز دارد، صدقه بدهد.» در این صورت حکم برای وجود چراغ با نور قرمز است. پس نور قرمز از آن جهت که متعلق چراغ است، لحاظ شده است ولی از آن جهت که روشن کننده است لحاظ نشده است)

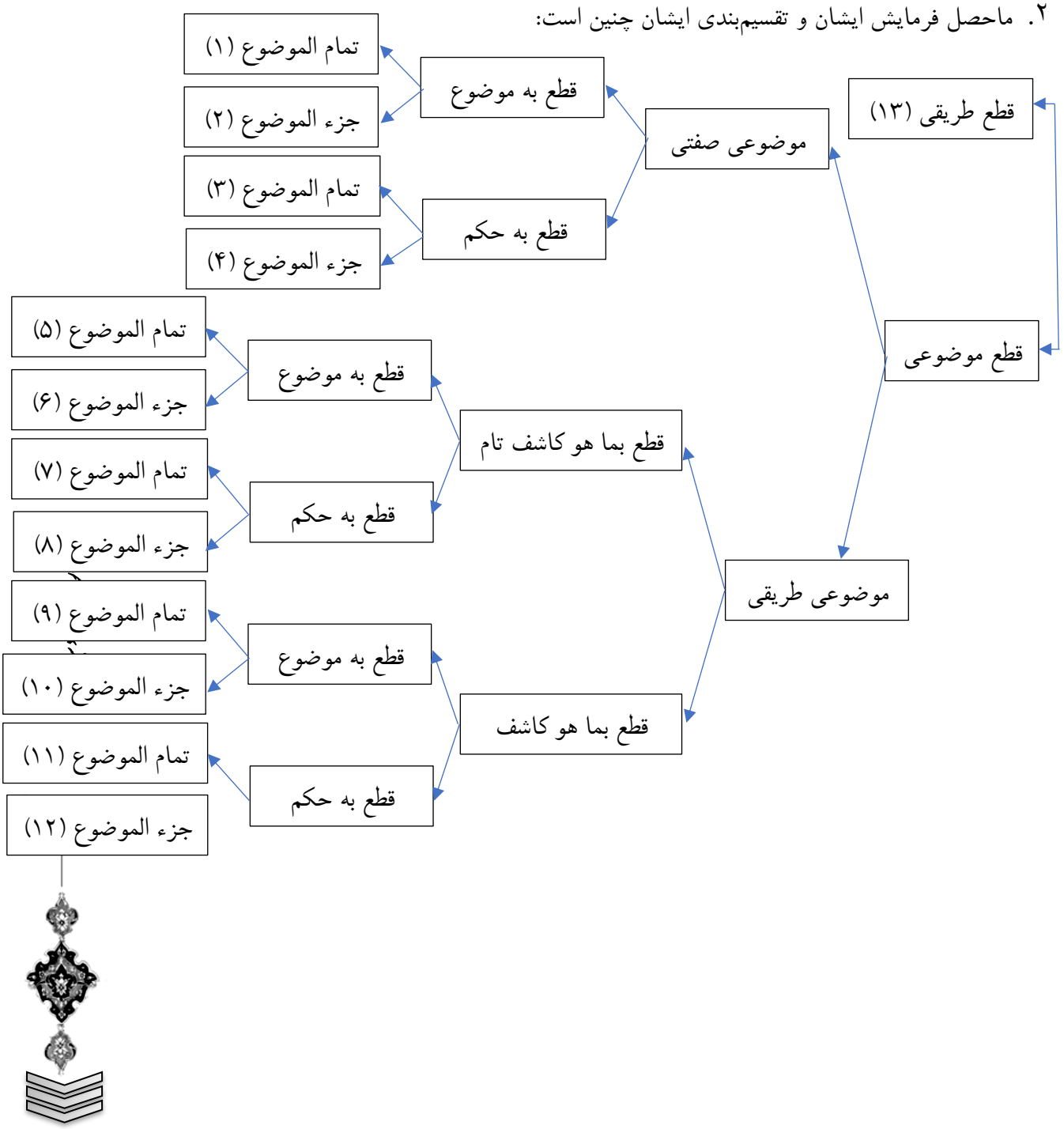
پس آنچه در قطع موضوعی صفتی مطرح است، «قطع بدون عنایت به کاشفیت است» و نه«قطع بدون عنایت به متعلق»

ما می‌گوییم:

۱. حضرت امام در ادامه می‌نویسند:

«ثمّ إنّ القطع قد یتعلّق بموضوع خارجیّ، فتأتی فیه الأقسام الستّة السابقة، و قد یتعلّق بحکم شرعیّ، فیمکن أخذه موضوعا لحکم آخر غیر ما تعلّق العلم به، و تأتی – أیضا – فیه الأقسام.»[1]

۲. ماحصل فرمایش ایشان و تقسیم‌بندی ایشان چنین است:



[1]. همان، ص۹۵

۳. مراد ایشان از قطع موضوعی صفتی، همان است که در کلمات دیگران هم مطرح است و می‌توان مثال‌های ذیل را درباره آن مطرح کرد:

(۱) اگر یقین به حیات زید پیدا کردی صدقه بده

(۲) اگر یقین به حیات زید پیدا کردی و زید زنده بود صدقه بده

(۳) اگر قطع به وجوب صلاة پیدا کردی صدقه بده

(۴) اگر قطع به وجوب صلاة پیدا کردی و صلاة واجب بود صدقه بده

٤. اما قطع موضوعی طریقی در فرمایش امام به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی صورتی که قطع کاشف تام است، یعنی گویی شارع گفته است:

(۵) «اگر یقین به حیات زید داری یعنی این امر برای تو مکشوف تام است، نسبت به آن شهادت بده» [مثال‌های (۶)، (۷) و (۸) هم مطابق روال است]

٥. و صورت دیگر قطع موضوعی طریقی، صورتی است که در آن قطع، صرفاً کاشف است ولی قید تمامیت در آن لحاظ نشده است، پس گویی شارع گفته است:

(۹) «اگر یقین به حیات زید داری یعنی اگر حیات زید برای تو فی الجمله مکشوف شد، نسبت به آن شهادت بده» [مثال‌های (۱۰)، (۱۱) و (۱۲) هم مطابق روال است]